

محمد خزائلی

دکتر محمد خزائلی، فرزند محمد رضا، به سال ۱۲۹۲ هجری شمسی در کوهرود اراک چشم به جهان هستی گشود. در هیجده ماهگی، بر اثر ابتلا به بیماری آبله بینایی خود را از دست داد. در آن زمان برای آموزش و پرورش نابینایان در ایران وسایل و مدارس خاص وجود نداشت، از این رو رهسپار مکاتب قدیم شد و در هفت سالگی به مکتب مرحوم شیخ حسین مدنی رفت. و پس از اتمام مکتب لذا به محض افتتاح اولین مدرسه در اراک، بنام مدرسه سهامیه، او روانه این مدرسه شد، درسها را برایش می خواندند و او به لطف داشتن حافظه قوی درس را یاد می گرفت. در دوران ابتدایی، همیشه شاگرد اول بود و با وجود نابینایی با اشکال زیادی مواجه نگردید. و به اخذ مدرک ششم ابتدایی با معدل بیست نایل گردید.

تحصیلات متوسطه را در دبیرستان صمصامی اراک ادامه داد و برای گذراندن امتحان سوم متوسطه با اشکالات زیادی مواجه شد. در این زمان، فقدان بینایی خویش را بیشتر احساس کرد. امتحان شفاهی دروس را با موفقیت گذارند، ولی به علت نابینایی نمی توانست در امتحان کتبی شرکت کند. از این رو، در آن سال دریافت گواهی متوسطه برایش مقدور نشد و سرانجام پس از دو سال مکاتبه و مشکلات فراوان موفق شد که با کمک منشی امتحانات کتبی را بگذراند. بدین ترتیب، معمای بزرگ حل شد و از آن به بعد این شیوه امتحان، برای همه نابینایان معمول گردید.

سخت کوشیهای او در امر دانش اندوزی هیچ گاه بی ثمر نماند، تا آن حد که با مشکلات فراوان و امکانات اندک بالاخره موفق شد دیپلم ششم ادبی را به طور متفرقه در تهران امتحان دهد و در تمام کشور رتبه اول را حائز شود. و همچنین به دریافت مدال علمی نایل آمد.

خزائلی اولین کار اجتماعی خود را همگام در دبیرستان، با تشکیل کلاس درس در منزل آغاز کرد.

گرفتن کار دولتی برای نابینا مشکل بزرگتری بود که محمد خزائلی با آن مواجه گردید. و مثل همیشه با تلاش و کوشش و نشان دادن لیاقت شخصی و نبوغ ذاتی»^(۱)



دکتر محمد خزائلی

۱- محمد رضاناامنی، سیرگذرا در آموزش و بهزیستی معلولین بینایی (جلد اول)، صفحات ۱۵۳-۱۵۴.

به سال ۱۳۲۱ به استخدام وزارت فرهنگ در آمد و به این ترتیب راه دیگری به روی نابینایان گشوده شد و او ابتدا در دبستانهای گلپایگان و خمین، و سپس در دبستان و دبیرستانهای اراک به تدریس پرداخت. در هنگام بازدید وزیر وقت مرحوم علی اصغر حکمت از مدرسه عظمیه اراک، چگونگی تدریس هندسه به دانش آموزان به وسیله محمد خزائلی مورد توجه و تعجب وی گردید، تا آنجا که مدال درجه اول علمی به وی اعطا نمود.

در جوانی با موسیقی آشنایی پیدا کرد و گاهی نغمه سازی برای آرامش خویش می‌نواخت.

در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی، با دختر که از جمله شاگردانش بود ازدواج نمود حال دیگر همسرش کتابها را برایش می‌خواند و او مطالب را به حافظه می‌سپرد. ثمره این پیوند، چهار دختر و چهار پسر می‌باشد. محمد خزائلی که او را محمد نابغه لقب داده بودند، هیچ‌گاه در راه تحصیل از پای ننشست و به آموختن ادبیات عرب، فلسفه قدیم، عرفان، فقه و اصول کلام و تاریخ اسلامی پرداخت و آنگاه به تهران آمد و با وجود مشکلات فراوانی که در سرراهش بود در آزمون دانشگاه شرکت کرد و قبول شد و در سال ۱۳۲۴ به اخذ درجه لیسانس از دانشکده الهیات با رتبه اول نایل آمد و مفتخر به دریافت مدال علمی گردید. وی پس از آن به سال ۱۳۲۵ از دانشکده حقوق و در سال ۱۳۲۹ از دانشکده ادبیات لیسانس گرفت، ولی او تشنه کسب معلومات بود و با پشتکار عجیب و ذوقی سرشار که در نهاد او منحصر به فرد بود تحصیلات عالی را ادامه داد، تا جایی که در سال ۱۳۳۲ در رشته ادبیات فارسی و در سال ۱۳۳۶ از دانشکده حقوق (رشته قضایی) دانشگاه تهران درجه دکترا گرفت و به بالاترین مدارج عالی تحصیل دست یافت و به تصدیق اغلب دانشمندان و اهل فن، در علوم مذهبی و ادبیات عرب، معقول و منقول، عرفان، علم تفسیر، حقوق اسلام و شناخت ادیان کم نظیر بود. به زبانهای عربی، فرانسه و انگلیسی تسلط کامل و آشنا به زبان آلمانی بود.

محمد خزائلی در سال ۱۳۱۷، آموزشگاه خزائلی را در اراک تاسیس کرد و بعدها آموزشگاههای خزائلی را در تهران بنیاد نهاد و تمام آموزشگاهها را شخصاً مدیریت می‌کرد و او بنیانگذار اولین آموزشگاه شبانه در ایران است.

او آموزش نابینایان را مورد توجه ویژه خود قرار داد، و اولین انجمن حمایت و هدایت نابینایان و همچنین آموزشگاه نابینایان بزرگسال و افرادی عادی را بنیان نهاد.

دکتر خزائلی نخستین رساله دکترای ادبیات خود را به روشنگری درباره اعلام قرآن کریم اختصاص داد و اکنون این کتاب ارزنده از جمله کتابهای منبع و مأخذ تحقیقات قرآنی و اسلامی است.

رساله دکترای حقوق او نیز کتابی است به نام مسئولیت مدنی کارفرما، ناشی از عمل کارگر که این کتاب تحقیقی نیز ملاک بسیاری از داوریهای وزارت کار می‌تواند باشد. دکتر محمد خزائلی تألیف ارزنده دیگر بنام «احکام قرآن» که فوق العاده ارزشمند و جامع است.

کتابی دیگر که بر آن نام «مختصر روان شناسی» نهاده، کتابی است کامل که همگان را با دانش روانشناسی آشنا می‌سازد. دکتر خزائلی به آموزش بنیادها و نهادهای ادبی خدمتی بسزا کرده و از همکاران و دوستان خود نیز یاری گرفته است. کتاب «بدیع و قافیه» را با همکاری مرحوم دکتر حسن سادات، ناصری استاد دانشگاه تألیف کرده، کتاب «المختارات» را با یاری دکتر محمد خوانساری نوشته، «دستور جاویدان» را به مدد سید ضیاءالدین میر میران تدوین نموده و «اسلوب الحدیث» را با کمک سید عبدالباقی تنکابنی به مشتاقان هدیه داشته است. مرحوم خزائلی در زمینه ترجمه و شعر هم فعالیت کرد و آثاری از خود به جا گذاشت. علاوه بر اینها که عرض شد ایشان تاریخ فلسفه‌پی دارند که هنوز منتشر نشده است و دایرةالمعارف فلسفه وی که حروف الف و ب آن را به پایان برده‌اند و فیشهای مابقی حروف هم هنوز هست از مرحوم خزائلی ۳۵ اثر مکتوب بجا مانده است.

خبرنگار روزنامه ایران در روز یکشنبه ۱۴ اردیبهشت، ۱۳۶۶ از خانم شایسته دختر مرحوم خزائلی می پرسد: «پدر چگونه با خط بریل آشنا شد چون بهر حال باید برای نوشتن هم روشی را در پیش می گرفت.»

خانم شایسته می گوید: «نکته جالب در زندگی پدرم این بود که ایشان هیچوقت با خط بریل چیزی ننوشت. ولی با آن آشنا بود و به این خط اعتقاد داشت. علت هم این بود که امکانات آموزشی برای نابینایان تا آن موقع وجود نداشت.

پدر برای نوشتن دوشیوه را برگزیده بود یکی نوشتن توسط دیگران که اغلب توسط من و مادرم انجام شد و دیگر صفحه کلید ماشین تحریر بینایی را از طریق لامسه - شناخته بود و با ماشین تحریر هم مطالب را می نوشت.»

محمد خزائلی نه تنها در راه نشر معارف کشور سرافراز ایران اسلامی فعالیت نموده، بلکه زندگانی و بهسازی و بهزیستی جامعه نابینایان ایران را مد نظر داشته است. وی طی بیست سال متوالی که انجمن ملی هدایت و حمایت نابینایان ایران را بنیاد نهاده بود و بعد منجر به تشکیل سازمان رفاه نابینایان شد، خدمتی همیشگی و مستمر در حق این کرده نمود و آنچه داشت برای آنان در طبق اخلاص نهاد و هدیه کرد.

کزائلی مجله‌ای بنام «روشندل» را دایر کرد که مشاغل مختلف علمی، فرهنگی، مذهبی و ... را مطرح می ساخت.

محمد خزائلی در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۳ هـ ش پس از یک هفته اغما در سن ۶۲ سالگی چشم از جهان فرو بست.

خانم شایسته در جواب خبرنگار روزنامه ایران که می پرسد «یادگارهای پدر که شامل وسایل شخصی ایشان می شود چه شد؟» می گوید: «پدرم بسیار ساده زندگی می کرد، لباس و کفشی که مندرس نمی شد، آن را عوض نمی کرد. پس از درگذشت وی اموال چندانی نداشت کتابخانه ایشان که انبوهی از کتابهای علمی و مذهبی بود به حوزه علمیه اصفهان اهدا شد و خانه مسکونیش هم که اجاره ای بود و بیشتر وسایلیش مثل مهر و

اشیایی از این قبیل هم نزد من مانده است بسیاری از مدارک هم مثل عکس و برخی از کتابها را عده ای به امانت گرفتند که پس بیاورند ولی تاکنون نیاورده اند و آنچه هست نسخه های نایاب برخی از کتابهای ایشان است.»

شادروان خزائلی در سرودن اشعار طبعی روان داشت و این غزل از اوست.